

جهانی شدن ضد سلطه:

شبکه‌های فراملی، به مثابه ابزار سیاسی

برای مبارزه با رانده شدن به حاشیه

پیتر اوانز^۱

ترجمه: معصومه صالحی امین

چکیده

آیا ویژگی‌های غالب جهانی شدن، یعنی سازماندهی مجدد تولید در سطح جهانی و رشد نامتناسب تجارت و مبادلات مالی که به تبع شکوفندگی دم افزون ارتباطات میسر شده است، در عین حال، امکاناتی تازه برای برنامه‌های جهانی با هدف ایجاد رفاه و برابری فراهم می‌آورد؟ این مقاله، تلاشی است برای پاسخگویی به این پرسش. نویسنده با بررسی شبکه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌ای که به شکل فراملی و به موازات سازماندهی مجدد تولید و مبادلات مالی جهانی سازماندهی می‌شوند، نشان داده که اعضای این شبکه‌ها هم با وارد

۱. پیتر اوانز استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه برکلی است.

Peter Evans: "Counter-hegemonic Globalization: Transnational Networks as Political Tools for Fighting Marginalization". Contemporary Sociology, 2000.

کردن فشار برای تدوین قواعد متفاوت و هم با ایجاد درک ایدئولوژیک متفاوت، قدرت نخبگان جهانی را محدود می‌کنند.

شبکه‌های مربوط به مسائل حقوق بشر، حقوق زنان، محیط‌زیست؛ شبکه‌های مبارزه با الگوهای فراملی مصرف / کار و بالاخره، شبکه‌های مرتبط با جنبش کارگری، سه نوع از شبکه‌های فراملی ضد سلطه‌جویی‌اند که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مقدمه

ویژگی‌های غالب جهانی شدن در دوره اخیر- یعنی سازماندهی مجدد تولید در سطح جهانی و رشد نامتناسب تجارت و مبادلات مالی که مرزهای ملی را درنوردیده - ادامه همان مسیری است که از قرن نوزدهم آغاز شده بود؛ اما دو جنگ جهانی و یک رکود، آن را به طور موقت منقطع کرده بود. اما با وقوع جنگ جهانی اول، تنها آرمان‌های جهانی رو‌تشیلدها^۱ ناکام نماند. رویاهای پیشرفت، مبنی بر این که ملت‌های تحت ستم و استعمار شده هم می‌توانند در درون مرزهای ملی اتحادهایی ایجاد کنند، حتی بیش از آن، یکسره آشفته شده است. چرا شکوفندگی دم افزون ارتباطات و حرکت در ورای مرزهای ملی، که موجب تحرک مبادلات مالی و تجاری فراملی شده، نباید درعین حال، امکاناتی تازه برای برنامه‌های جهانی که هدف‌شان ایجاد رفاه و برابری است، فراهم آورد؟

شبکه‌ها و قواعد جهانی که در حال حاضر پیرامون منافع شرکت‌های فراملی (به ویژه شرکت‌های فراملی مالی) شکل گرفته‌اند، به دو شیوه «سلطه» دارند؛ نخست این که آن‌ها به این دلیل استیلا دارند که قادرند در عین حال هم پاداش‌های مادی فراهم آورند و هم تحریم‌هایی را (حتی به زور و اجبار) تحمیل کنند. دوم، که این نیز به اندازه مورد اول مهم است، این شرکت‌ها تسلط ایدئولوژیک دارند و [در نتیجه] به طرز شگفت‌آوری در ارائه تعاریف خاص از «تجارت آزاد» و «رقابت‌پذیری» موفق هستند؛ چنان که گویی تجارت آزاد و رقابت منافع عمومی همه شهروندان را تأمین می‌کنند، نه فقط منافع عده‌ای خاص را.

1. Rothschilds

در نتیجه، مخالفان این نظام سلطه قواعد و ایدئولوژی، یا به آسانی متهم می‌شوند به این که از چگونگی کارکرد این نظام درک و آگاهی درستی ندارند یا در پی برآوردن «منافع خاص» به قیمت واگذاشتن منافع عمومی‌اند (بلاک^۱، ۱۹۹۶)

قدرت مادی و ایدئولوژیک عظیم شبکه‌هایی که حول تجارت، پول و اعتبارات مالی و سرمایه به وجود آمده‌اند، چشم‌پوشی از اهمیت فزاینده دیگر انواع همبستگی فراملی را بسیار آسان می‌کند؛ مناسباتی که در نتیجه تغییرات چشمگیر در حمل و نقل و آمد و شد در فواصل طولانی و ارتباطات شکوفا شده‌اند. پورتس^۲ (۱۹۹۹ و ۱۹۹۷) و دیگران (مثلاً ساسن^۳، ۱۹۹۹) بر شیوه‌هایی تأکید می‌کنند که مردم عادی از طریق آن‌ها نه تنها از مرزهای ملی فراتر می‌روند، بلکه از مزایای حمل و نقل و ارتباطات ارزان‌قیمت نیز بهره‌مند می‌شوند تا جوامع فراملی نوینی بر پا دارند و نوعی «جهانی شدن از پایین» را ایجاد کنند.

جهانی شدن از پایین، به شهروندان عادی - به‌ویژه شهروندان کشورهای فقیر - این امکان را می‌دهد که زندگی خود را به گونه‌ای بسازند که در جهان قدیمی‌تر دولت‌های ملی محصور، امکان ساختن آن نوع زندگی وجود نداشته است. مردم جوامع فقیر در آمریکای مرکزی با کار کردن در لس‌آنجلس امرار معاش می‌کنند؛ اما همچنان اعضای فعال جامعه‌ای هستند که از آن برخاسته‌اند. فرایند مشابهی از شکل‌گیری جوامع فراملی در نیویورک، لندن یا میامی نیز در جریان است. با وجود این، انعطاف‌پذیری و توانایی تطبیق شگفت‌انگیز مردم عادی‌ای که زندگی‌شان فراملی شده، لزوماً این مردم را قادر به تقابل با قواعد غالب جهانی و شیوه‌های شکل گرفتن این قواعد یا ایدئولوژی اقتصادی مشروعیت بخش به این قواعد نمی‌کند.

این مقاله در صدد بررسی دیگر شبکه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌ای است که به شکلی فراملی و به موازات سازماندهی مجدد تولید و مبادلات مالی جهانی سازماندهی می‌شوند. این شبکه‌های فراملی نیز نوعی از «جهانی شدن از پایین» هستند؛ اما سمت و

-
1. Block.
 2. Portes.
 3. Sussen
 4. Bounded Nation States

سوی‌شان بیش‌تر بر تقابل است تا تطابق. شبکه‌های مذکور تلاش می‌کنند که هم با وارد کردن فشار برای تدوین قواعد متفاوت و هم با ایجاد درک متفاوت ایدئولوژیک، قدرت نخبگان جهانی را محدود کنند. در عین حال، این شبکه‌ها از ایدئولوژی‌ها و شبکه‌های جهانی برای برهم‌زدن موازنه قدرت در سطح محلی، به نفع کسانی که خلع‌ید شده‌اند، سود می‌برند. اعضای این شبکه‌ها بر آن نیستند تا کل تشکیلات را واژگون کنند؛ اما هم در سطح جهانی و هم در سطح محلی، مشکلاتی برای «روال عادی کسب و کار» [به روایت شرکت‌های چندملیتی] پدید می‌آورند و از این حیث «ضد سلطه» اند.

وقتی چیزی در سطح جهانی از «اقدام» به کنش در حال پیشروی، تبدیل می‌شود، دیگر تحلیل و نظریه‌قادر به تشریح آن نیستند. برخی از عملگرایان، عبارت کهنه «جهانی فکر کنید و محلی عمل کنید» را به کلی تغییر داده‌اند. آنان از حیث نگرانی درباره چگونگی حل مشکلاتی که در سطح محلی پدیدار شده‌اند، «محلی فکر می‌کنند»؛ اما از لحاظ ساختن شبکه‌ها و مبارزات فراملی، با هدف استفاده از اهرم سیاسی فراملی، برای عملی ساختن پیشرفت‌های محلی «جهانی عمل می‌کنند» (نیومن، ۱۹۹۸). بسیار زود است که بگوییم این تلاش‌های فراملی چه آثار بلندمدتی خواهند داشت؛ اما یقیناً زمان آن فرا رسیده که به این تلاش‌ها توجه بیش‌تری شود. تلاش برای تفکر نظام‌مندتر درباره آن‌چه می‌تواند با «جهانی عملی کردن» متحقق شود و این‌که چگونه باید متحقق شود که دارای بیش‌ترین تأثیر باشد، باید یکی از اولویت‌ها قرار گیرد.

ما در این مقاله سه نوع مختلف، اما مرتبط با هم، از فعالیت فراملی را به مثابه مصادیق جهانی شدن ضد سلطه برگزیده‌ایم. هر یک از این سه نوع، با مرتبط کردن گروه‌ها و جماعت‌های محروم جهان سومی به فعالان و حوزه‌های سیاسی‌ای که می‌توانند بر تصمیمات شبکه‌های مسلط جهانی تأثیر بگذارند، قدرت را جابه‌جا می‌کنند. نوع اول، آن است که کک و سیکینک^۱ (۱۹۹۸) آن را «شبکه‌های حمایت فراملی» نامیده‌اند؛ یعنی شبکه‌هایی که در زمینه مسائلی چون حقوق بشر، حقوق زنان و تخریب محیط‌زیست تشکیل

1. Keck and Sikkink.

می‌شوند. این شبکه‌ها عبارتند از: «شبکه‌های فعالانی که عمدتاً به واسطه اندیشه‌ها و ارزش‌هایی اصولی که انگیزه شکل‌گیری شان بوده است، متمایز هستند» (۱۹۹۸:۱). این شبکه‌ها نفوذ و نیروی اصلی شان را از گسترش جهانی برخی اصول و هنجارهای بنیادینی کسب می‌کنند که از یک سو با تأکید بر شأن و منزلت انسان و از سوی دیگر با تأکید بر اهمیت و لزوم [تلاش برای] بقای سیاره زمین، به منزله یک اکوسیستم، وضع شده‌اند.

هدف شبکه‌های نوع دوم، مبارزه با شبکه‌های فراملی مصرف/کار اس؛ یعنی شبکه‌هایی که هدف شان استثمار کارگران جهان سومی و به بیگاری کشیدن آنان در تهیه محصولات نظیر تی شرت‌های دیزنی، کفش‌های کتانی نایک و لوازم‌التحریر است. رابطه نزدیکی بین شبکه‌های نوع اول و نوع دوم وجود دارد. در مورد دوم نیز تعریف و تضمین حسن اجرای^۱ اصول و هنجارهای جهانی برای ادامه فرایند مذکور، دارای اهمیتی بنیادین است. در این مورد نیز اصول و هنجارهای مربوط به شرایط کار و سطوح معیشت محوریت دارند. اصلی‌ترین چیزی که این شبکه‌ها را از شبکه‌های مورد نظر کک و سیکینک متمایز می‌کند، آن است که شرکت‌های فراملی هدف اصلی‌اند، نه افراد محلی که اصول و هنجارهای جهانی را نقض می‌کنند. علاوه بر این، نشان دادن رابطه‌های بین نقض این اصول و هنجارها و زیان‌های مادی،^۲ کلید موفقیت است.

سرانجام، تلاش‌هایی است که جنبش کارگری، از طریق تقاضا برای گسترش جهانی [رعایت] «استانداردهای اصلی کار»، و مهم‌ترین شان، یعنی حق تشکل، برای مقابله با مزایایی که جهانی شدن به سرمایه شرکتی اعطا می‌کند، به عمل می‌آورد. اگرچه این مبارزات نیز مبنایی هنجارین دارند، سخت بر استدلال‌های منطق سیاسی قدیمی، که همانا تضاد منافع است، مبتنی‌اند. شاید به این دلیل است که مبارزات کارگری بین‌المللی، هم از نظر عمل جهانی و هم از نظر شبکه‌های فراملی، آن طور که انتظار می‌رفت، رشد چشمگیر نداشته‌اند -

1. Enforcement.

۲. احتمالاً منظور نویسنده آن است که نشان دهد چه زیان‌های مادی بر نقض این اصول مترتب است، یا به زبان ساده‌تر، معادل ریالی نقض قوانین و هنجارهای کار چیست - ویراستار.

نظیر رشدی که دو نوع قبلی شبکه‌ها داشته‌اند و باز، به همان دلیل، موفقیت آن‌ها پیشاهنگ پیشرفت همه جانبه جهانی شدن ضدسلطه است.

نخستین پرسشی که درباره این شبکه‌های فراملی «ضد سلطه» مطرح می‌شود، این است که آن‌ها چگونه می‌توانند بر زندگی شهروندان به حاشیه رانده شده در سراسر جهان تأثیر بگذارند. بی‌اغراق، میلیاردها شهروند در جهان وجود دارند که زندگی‌شان از یورش جهانی شدن، دچار بیش‌ترین لطمه شده است و کستلز^۱ (۱۹۹۷) آنان را شهروندانی می‌خواند که «جایی در ساختارها ندارند». این شهروندان عمدتاً در جهان سوم زندگی می‌کنند؛ البته به استثنای شبکه‌های بهره‌مند از قدرت و امتیازات ناشی از اقتصاد نوین جهانی در این کشورها. بود و نبود نیروی کار این شهروندان به حاشیه رانده شده، یا بر هیچ کس جز خود و خانواده‌شان تأثیری ندارد، یا آن قدر نیروی کار جایگزین برای آنان وجود دارد که قدرت چانه‌زنی ایشان تقریباً صفر است. این گروه‌ها طی ده‌ها سال دوران جابه‌جایی‌های ساختاری جهانی، که به سمت افزایش نابرابری میل داشت - هم در درون کشورها و هم در بین آن‌ها - بازنده بوده‌اند (کورتسنی ویکتس و موران^۲، ۱۹۹۷) اگر شبکه‌های جهانی «ضد سلطه» دارای تأثیری فزاینده هستند، این گروه‌های مزبور هستند که باید به بیش‌ترین بهره‌مندی برسند.

شاید بد نباشد که به منظور فهم بهتر این که این جنبش‌های فراملی ضدسلطه، چه تفاوت‌هایی می‌توانند در زندگی به حاشیه رانده‌شده‌گان ایجاد کنند، نخست مثال‌هایی بیاوریم از این که هر یک از آن‌ها چه کارکردهایی داشته‌اند یا می‌توانند داشته باشند. این مثال‌ها همچنین باید راه‌های ایجاد امکانات مساعد برای تغییرات فزاینده‌ای را نشان دهند که می‌توانند تبعات نابرابری خواهانه اشکال کنونی جهانی شدن را خنثی و بی‌اثر کنند و عموماً به بهبود واقعی و منصفانه رفاه و در نهایت، تغییر نظام جهانی منجر شوند.

1. Castelles.
2. Korzeniewicz & Moran .

شبکه‌های حمایتی فراملی

تأثیر مستقیم ایجاد پیوندهای فراملی که هدف از به وجود آوردن آن‌ها صرفاً بهره‌مند شدن و سودجویی یا حفظ امتیازات نیست، تغییر توازن قدرت در موقعیت‌های خاص^۱ خواهد بود. گروه‌های محروم از امتیازات که در نتیجه اعمال قدرت حریفان محلی‌شان - از شوهران بددهن گرفته تا ملاکان غارتگر - ناگزیر از میدان به در شده‌اند، نیروی تازه‌ای می‌گیرند. ممکن است این گروه‌ها همچنان بازنده باشند؛ اما به نظر می‌رسد که این نابرابری دیگر آن‌چنان مأیوس‌کننده نباشد. کک و سیکینک اثربخشی محلی این شبکه‌های جهانی را مبتنی بر تأثیر سه عامل مرتبط با یکدیگر می‌دانند: اطلاعاتی که رد و بدل می‌شوند، اصول و هنجارهایی که این شبکه‌ها به آن‌ها استناد می‌کنند، و تغییر موقعیت‌های سیاسی.

انتقال اطلاعات، کاری است ساده اما مهم و ضروری؛ ارتباط نداشتن با دیگران نقطه ضعف بی‌قدرتان است. بهره‌گیری خشن از امتیازات، زمانی که شکنجه و قتل‌عام‌شدگان ناپدید شده‌اند و بازماندگان می‌دانند که آنان نیز ممکن است ناپدید شوند، آسان‌تر است. انتشار اطلاعات، خود یک سلاح است. یکی از دلایل مهم بودن اطلاعات آن است که حتی در این دنیای سخت منفعت‌طلب، اصول و هنجارها همچنان اهمیت دارند. فرضیه نخبگان جهان‌وطن این است که خود آنان نیز از فواید و منافع اصول و هنجارهای مطالبه‌حق در زندگی‌شان بهره‌مند می‌شوند و قدرت کافی نیز دارند. بنابراین، نیازی نمی‌بینند که به خاطر حفظ امتیازات‌شان این اصول و هنجارها را نقص کنند. آنان همچنین می‌دانند که رها کردن عنان ارتش‌ها و سایر عوامل سرکوب برای نقض این اصول و هنجارها، لغزیدن در سراشی است که به زیان خودشان تمام می‌شود. در نتیجه، آنان منافع چندانی در مجاز دانستن سرکوب از نوع هابزی به دست تبهکاران سیاسی محلی ندارند.

1. Locales.

اطلاعات مربوط به اصول و هنجارها یکی از مهم‌ترین انواع اطلاعات است که شبکه‌های حمایتی فراملی منتقل می‌کنند. کک و سیکینک این موضوع را در بحث راجع به حقوق زنان به تفصیل شرح داده‌اند (فصل ۵: ۱۹۹۸). آنان شور و هیجان یک گروه آرژانتینی را توصیف کرده‌اند که برای توقف خشونت علیه زنان فعالیت می‌کنند و موفق شده‌اند دادخواستی بین‌المللی ارائه دهند که در آن سازمان ملل ملزم می‌شود حقوق زنان را برابر با حقوق بشر منظور کند. حداقل برای یکی از سازمان‌دهندگان گروه، «این دادخواست» ابزاری سودمند بود؛ زیرا بسیار خوب طراحی شده بود. زبان و بیان آن انکارپذیر نیست؛ اگر شما آن را نپذیرید، باید از خود خجالت بکشید» (۱۶۵: ۱۹۹۸). استناد به اصول و هنجارهای جهانی امکان اتحادهای جدید - هم در عرصه محلی و هم خارج از آن - را ایجاد می‌کند و این به گروه‌هایی که خود را جدای از بقیه و بی‌قدرت می‌پندارند، حس مشارکت در یک جنبش جهانی گسترده و قدرتمند و حتی «انکارناپذیر» را می‌بخشد. شبکه‌های حمایتی فراملی فقط برای انتقال اطلاعات و اصول هنجارها تشکیل نشده‌اند؛ بلکه انتقال اطلاعات درباره شیوه‌های نوین استفاده از اهرم‌های سیاسی را نیز برعهده دارند. «جابه‌جایی موقعیت‌های سیاسی»، یعنی کشاندن دامنه مبارزات محلی به عرصه‌های مختلفی که اتحادهای جدید ممکن است در آن‌ها شکل گیرند، نخستین منبع استفاده از اهرم‌های سیاسی است که در بحث کک و سیکینک (فصل ۴: ۱۹۹۸) درباره تأثیر شبکه‌های فراملی بر مبارزات محلی در بخش برزیلی آمازون به خوبی شرح داده شده است. (کک، ۱۹۹۲، و کک و سیکینک، ۱۹۹۸)

[طرح] «توسعه» آمازون، که دولت برزیل عهده‌دار آن بود، به نفع ملاکان بزرگ و عمده‌ای بود که جنگل‌ها را برای ساختن راهی برای رفت و آمد گله‌ها تخریب می‌کردند؛ کاری که هم به زیان محیط زیست بود و هم به زیان تولیدکنندگان خرده پای محلی، به ویژه کسانی که از محصولات جنگل نظیر کائوچو بهره‌برداری می‌کردند. گروه‌هایی نظیر گردآورندگان کائوچو که به وسیله چیکو مندز^۱ در آکر^۲ سازماندهی شدند، سال‌ها برای از

1. Chico Mendes.
2. Acre.

بین بردن نابرابری جنگیدند. گروه‌های زیست - محیطی فراملی نتوانستند در برزیل نفوذی به دست آورند؛ چون مالکان محلی هم ابزارهای محلی خشونت (تفنگداران مزدور) را در اختیار داشتند و هم ارتباطات خوبی با زمامداران محلی و منطقه‌ای برقرار کرده بودند. علاوه بر این، از نظر برزیلی‌ها این گروه، خارج‌یانی (یا حتی امپریالیست‌هایی) بودند که با «اهداف توسعه ملی» مخالف بودند.

همین که این دو گروه با هم مرتبط شدند، وضعیت تغییر کرد. نخست، برنامه گردآوری کائوچو مجدداً سازماندهی شد؛ به گونه‌ای که توجه خاصی به منافع اکولوژیک بر مبنای باور به حفظ بخشی از «ذخایر قابل بهره‌برداری» معطوف شد. سپس این دو گروه نتوانستند با هم و با استفاده از یک موقعیت سیاسی کاملاً متفاوت - یعنی سیاست متخذه در کنگره ایالات متحده آمریکا در تقابل با بانک جهانی - بسیار مؤثر عمل کنند. اعضای محافظه کار کنگره، به دلایلی ملی‌گرایانه، خود مایل به اعمال کنترل بیش‌تر بر بانک بودند. بنابراین، بانک به همه هم‌پیمانان لیبرالی که می‌توانست به دست آورد، احتیاج داشت. بانک جهانی، یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مالی برنامه‌های توسعه آمزون دولت برزیل بود. نتیجه، وقتی که چیکو مندز و گروه‌های محیط زیستی ایالات متحده اعلام کردند طرح‌های بانک جهانی، محیط زیست و زندگی مردم فقیر را نابود می‌کند، بانک به دردمس افتاد. بانک برای آن که مشروعیت سیاسی خود را دوباره به دست آورد، مجبور بود دولت برزیل را تحت فشار قرار دهد. بنابراین، دولت برزیل، از یک طرف، تحت فشار بانک قرار داشت و از طرف دیگر، با یک جنبش محلی رو به رو بود که در سطح بین‌المللی شناخته شده بود؛ جنبشی که عدالت اجتماعی و اهداف اکولوژیک را در هم آمیخته بود. فشار اهرم سیاسی، اساساً تغییر جهت داده بود.

مهم این است که در مورد تحولات در امور سیاسی محلی - حتی در این مورد بسیار موفق - مبالغه نشود (کک، ۱۹۹۸). البته شهرت بین‌المللی نتوانست جلوی کشته شدن مندز به دست مالکان محلی را بگیرد. با این حال، این مورد نشان می‌دهد که چگونه مبارزات فراملی می‌توانند چنان آثار بلندمدتی داشته باشند که فراتر از جارجونجال‌های رسانه‌ها یا

شخصیت‌های ویژه باشند. ده سال پس از مرگ مندز، طرح او همچنان پابرجا بود. ژرژه ویانا، که همانند مندز، یکی از فعالان حزب کارگری بود، به سمت فرماندار ایالت آکر منصوب شد و یکی از نخستین ابتکارات دولت جدید او برنامه پرداخت یارانه برای تولید کائوچوی طبیعی بود که ذخیره گردآوری شده‌ای را که مندز سال‌ها برای تحقق و اقتصادی شدنش مبارزه کرده بود، ایجاد می‌کرد.

بر اساس مطالعه موردی کک و سیکینک در مورد آمازون می‌توان رابطه‌ای قطعی بین تلاش‌های مستمر سازماندهی و تلاش‌های موفق برای «جهانی عمل کردن» تشخیص داد. تغییر موقعیت‌ها و ایجاد اهرم‌های سیاسی فراملی این امکان را فراهم می‌کند که زمینه سیاسی جدیدی به وجود بیاید؛ اما سازماندهی محلی مقدم بر تشکیل شبکه حمایتی فراملی است و پافشاری بر ضرورت سازماندهی محلی بعد از تشکیل شبکه حمایتی برای دستیابی به اهداف آن ضروری است. جهانی عمل کردن موجب سازماندهی محلی‌ای می‌شود که اگر جهانی عمل «نشود»، آن سازماندهی «غیرفراگیر» خواهد بود؛ جهانی عمل کردن، جایگزین سازماندهی محلی نمی‌شود.

شیوه‌های پیچیده‌ای که در آن‌ها تلاش‌های سازماندهی محلی با شبکه‌های حمایتی فراملی تعامل پیدا می‌کنند، به زیبایی در کار تحقیقی میلی‌ثاور^۱ (که در آینده منتشر می‌شود) در مورد تأثیر شبکه‌های فراملی زنان در شمال برزیل توصیف شده‌اند. نخستین بخش کار تحقیقی ثاور همانند کار کک و سیکینک است. اعضای گروه مورد مطالعه وی - شرکت اس.او.اس در رسیفه^۲ واقع در برزیل - بخشی از شبکه‌های فراملی زنان بودند که کک و سیکینک آن‌ها را مورد بحث قرار داده و دریافته بودند که گفتمان‌های فمینیستی درباره بدن و جنسیت، یکی از ابزارهای ایدئولوژیک بسیار ارزشمند در سازماندهی محلی آن‌ها به شمار می‌رود. علاوه بر این، مشارکت آنان در این شبکه‌های فراملی، آنان را قادر می‌ساخت که از اروپا و شمال آمریکا تقاضای تأمین مالی کنند؛ چرا که این منابع مالی برای تقویت سازماندهی‌شان بسیار مهم بود. با وجود این، با گذشت زمان، اقدامات محلی،

1. Millie Thaver.

2. Recife.

گفتمان جدیدی را خلق کردند که براساس ضرورت‌های بومی شکل گرفته بود و بر «تمرین هر روزه شهروندی» مبتنی بود. چنان‌که ثاور توضیح می‌دهد (در ص ۳۳۶ کتاب در دست انتشارش)، «جنسیت، به مثابه گفتمانی با ریشه‌های آکادمیک ناآشنا برای اهالی رسیفه، چیزهای زیادی برای فمینیست‌های محلی دربرداشت؛ اما تنها پس از ترکیب شدن با مفاهیم بومی شهروندی بود که پیامدهای بنیادین آن کاملاً بروز می‌یافت». تکرار می‌کنم شبکه‌های حمایتی فراملی، جانشینانی برای اقدام محلی نیستند؛ بلکه کاتالیزورهایی هستند تا تلاش‌های محلی کارا تر شوند.

قدرت خرید، به مثابه ابزار سیاسی جهانی

در بحث کک و سیکینک درباره شبکه‌های حمایتی فراملی، سازماندهی سنتی دستمزدها و موقعیت‌های کاری، بیش‌تر در پس‌زمینه هستند. با این حال، این موضوعات سنتی اغلب امکانات جدید غنی‌ای را برای «جهانی عمل کردن» فراهم می‌آورند. بخشی از سودمندی جهانی شدن ناشی از توانایی آن در ارتباط دادن مصرف‌کنندگان کشورهای ثروتمند با کارگرانی است که مجبور شده‌اند تعریفی از تأمین معاش را بپذیرند که از دیدگاه کسانی که از مصرف کالاهای تولیدی آنان لذت می‌برند، به طرز غیرقابل باوری رقت‌انگیز است؛ اما همین پیوند، امکاناتی را برای جهانی شدن ضد سلطه فراهم می‌کند. مورد مشهور کنونی نایک، شاید بهترین شرح را ارائه کند (شاو^۱، ۱۹۹۹؛ ارورکه^۲، الف ۱۹۹۹؛ ارورکه و براون^۳، ۱۹۹۹). در نیمه سال ۱۹۹۶ نایک، یکی از پردرآمدترین شرکت‌های فراملی در آمریکا بود. فروش آن نسبت به سال مالی قبلی، ۳۶ درصد جهش داشت و فیل نایک، رئیس شرکت نایک، حتی رشد بیش‌تری برای سال پیش‌رو پیش‌بینی می‌کرد (شاو، ۸۹: ۱۹۹۸). در عوض، در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، نایک دچار «بخت برگشتگی» شد. تا پایان سال مالی ۱۹۹۸، درآمدها تقریباً نصف میزان سال پیش بود و در سال ۱۹۹۷، قیمت سهام نایک تقریباً

1. Shaw.
2. O'Rourke.
3. Brown.

۴۰ درصد کاهش یافت (شاو، ۹۱: ۱۹۹۱) و در نتیجه، سهامداران شرکت میلیون‌ها دلار ضرر کردند.

بدون تردید، عناصر بسیاری در اُفت نایک دخیل بودند؛ اما قطعاً یکی از آن‌ها «مشکل ذهنی» بود. این مشکل ناشی از توانایی شبکه‌های حمایتی فراملی در آشنا کردن خریداران بالقوه کفش‌های نایک با وضع بد کارگران تولیدکننده این کفش‌های پر زرق و برق و عجیب و غریب بود. سازمان‌های غیردولتی فراملی، مانند سازمان مبادلات جهانی^۱ و مرکز منابع و اقدامات فراملی^۲ قادر بودند سند آشکاری ارائه دهند که نشان دهد این کفش‌ها را کارگران زن جوان سیزده یا چهارده ساله اندونزیایی با درآمدی برابر ۱/۳۰ دلار در روز تولید می‌کنند و سپس به خاطر تلاش برای سازماندهی اتحادیه کارگری اخراج می‌شوند (شاو، ۳۸: ۱۹۹۸)، یا این که کارگران طرح‌های نایک در ویتنام مجبور می‌شدند دود و بخار موادشیمیایی سمی مانند تولوئن را استنشاق کنند که این به بیماری‌های تنفسی آنان با شدت ۸۰ درصد منجر می‌شد (ارورک، ۱۰: ۱۹۹۹). رسانه‌ها از *وال استریت ژورنال* گرفته تا *دونزبری*^۳، روی این موضوع کار می‌کردند؛ انکارهای نایک و ضدحمله‌های آن، موضوع را عمومی‌تر کرد و بنابراین، کفش‌های نایک کم‌تر «جذاب» به نظر می‌رسیدند.

گرفتاری نایک نشان‌دهنده آسیب‌پذیری تولیدکنندگان فراملی کالاهای مصرفی در برابر چنین مبارزاتی است. حتی سودآورترین تولیدکنندگان شرکتی فراملی همچون نایک نیز فقط فروشنده کالاهای رقابتی با قیمت یکسان نیستند، بلکه کالاهای مادی را همراه با تصورات و شناسه‌هایی می‌فروشند و همین تصورات و شناسه‌ها واقعاً سودآفرین هستند. در مورد کالاهای مادی نام‌ونشان‌داری که با چاشنی مهارت‌های ورزشی، جذابیت‌های جنسی، امروزی بودن، تابعیت از مد، آراستگی‌های اجتماعی و محبوبیت عرضه می‌شوند، حاشیه سود بین هزینه کالاهای فروخته شده و آنچه مشتریان مایلند برای نام یک کالای تجاری بپردازند، باید بسیار زیاد باشد [تا تولید چنین کالایی با چنین هزینه‌های جانبی زیادی به

1. Global Exchange.
2. Transnational Resource and Action Center.
3. Doonesbury.

صرفه باشد]. هزینه نام یک کالای تجاری خاص که به پرداخت دستمزدهای پایین در موقعیت‌های کاری غیرانسانی شهره شده، احتمالاً بسیار قابل توجه است. در مورد نایک و سایر شرکت‌های پرسود، آسیب‌پذیری در برابر اطلاعات مربوط به موقعیت‌های کار، چیز عجیبی نیست. بررسی‌ها و داده‌های تجربی به دست آمده، این نکته را روشن می‌کنند که داشتن محصولات تولیدی تحت موقعیت‌های کاری «منصفانه»، بخشی از «تابع مطلوبیت» معمول مشتریان است. رغبت مشتریان به محصولی که تحت موقعیت‌های کاری خوب تولید شده، ۵ تا ۱۰ درصد بیش‌تر است و در صورتی که محصولی تحت موقعیت‌های کاری بد ساخته شده باشد، مشتریان منتظر یک تخفیف بزرگ (بیش از ۳۰ درصد) هستند (فریمن، ۱۹۹۸: ۴).

البته در اغلب موارد مصرف‌کنندگان از موقعیت‌های تولید یک محصول آگاهی ندارند. اطلاع از این که محصولات چگونه تولید می‌شوند و عمومی کردن این اطلاعات، یک مبارزه بزرگ است که نیاز به تلاش‌های سخت گروه‌های فعال سازماندهی شده، هم در کشورهای تولیدکننده و هم در کشورهای مصرف‌کننده، دارد و این گروه‌ها باید به شبکه‌های فراملی به یکدیگر متصل باشند. به هر حال، به محض آن که ارتباط بین یک محصول و موقعیت‌های بسیار بد تولید برای مصرف‌کنندگان محرز شد، راهبرد «عقلانی» برای شرکت آن است که هزینه‌های ناچیز مربوط به اصلاح این موقعیت‌ها را تقبل کند تا تصویر ذهنی مثبت مورد نیاز برای سودآوری، دوباره در اذهان زنده شود؛ مثلاً در مورد نایک، هزینه‌های مستقیم کار بین ۱ تا ۲ درصد هزینه تولید کفشی است که هر جفت آن در حدود یکصد دلار فروخته می‌شود. دو برابر شدن هزینه مستقیم کار در مقایسه با این کابوس که ممکن است کفش‌ها بر مبنای قیمت کفش‌های «بی‌نام و نشان» وارد بازار رقابتی شوند (یعنی فقدان تصویر ذهنی مثبت) ناچیز است. اهمیت بعد «تصویر ذهنی» محصول به شرکت‌های فراملی انگیزه و امکان رقابت می‌دهد تا در دستمزدها و موقعیت‌های کاری تغییراتی ایجاد کنند. این تغییرات بی‌آن که واقعاً سودآوری شرکت‌ها را تهدید کنند، بر زندگی کارگران تأثیر اساسی می‌گذارند.

متأسفانه، شرکت‌ها - مثل اغلب ما - اسیر کارهای گذشته و نگرش‌های بسته خود هستند. واکنش معمول شرکت‌ها (از جمله نایک) آن است که میلیون‌ها دلار خرج می‌کنند تا بر حقایق سرپوش بگذارند، حال آن‌که به جای این کار می‌توانند به آسانی دستمزدها را افزایش دهند و موقعیت‌های کار را بهبود بخشند. بدون فشارهای سخت سیاسی و تهدید دائمی که متوجه تصویر ذهنی از شرکت‌هاست، روش‌های جا افتاده عملکردها تغییر نمی‌کنند. با وجود این، شواهد حاکی از آنند که اگر فشارها ادامه پیدا کنند، عاقبت اثرگذار خواهند بود و این نه فقط بر ترازنامه شرکت‌های بدشانسی که در معرض این فشارها قرار گیرند تأثیر می‌گذارد، بلکه بیش‌تر از آن بر کارخانه‌های مستقر در جهان سوم مؤثر است. برای مثال، یافته‌های بررسی‌های بی‌طرفانه دربارهٔ مسمومیت‌های ناشی از فعالیت‌های یک مقاطعه کار جزء نایک در ویتنام، که هجده ماه پس از آغاز فعالیت این شرکت در سطح وسیعی منتشر شده بود، باعث حذف تقریباً کامل تولوئن و کاهش بسیار زیاد سایر سموم قابل انتشار از طریق هوا شد (ارورک و براون، ۲: ۱۹۹۹).

مانند هر برنامه دیگری که سعی در بهبود وضع رفاهی کارگران غیرماهر جهان سومی دارد، برقراری ارتباطات فراملی با مصرف‌کنندگان فقط در بلندمدت مؤثر خواهد بود، آن هم در صورتی که با سازماندهی محلی ادغام شود. حتی در آن صورت نیز این روش‌ها تأثیرات و نتایج‌گند و نامتوازی خواهند داشت. با وجود این، برنامه‌های فراملی، سلاح‌های جدید و مهمی برای زرادخانه سیاسی میلیون‌ها کارگری به شمار می‌آیند که اگر از آن‌ها بهره‌نگیرند، در مبارزه با کارفرمایان مستقیم‌شان به شکل بدی از دور کنار گذاشته می‌شوند.

شبکه‌های فراملی برای آن ایجاد می‌شوند که از نیروی بالقوهٔ مصرف‌کنندگان در مورد مشاغل دیگر نیز استفاده کنند؛ برای مثال، هم‌اکنون تاریخچه‌ای طولانی از برنامه‌های اعطای گواهینامه و نشان در محصولات چوبی وجود دارد. این برنامه‌ها طراحی شده‌اند تا به جنبه‌های اکولوژیکی و اجتماعی عملیات تولید پایدار پاداش دهند (مک‌نیکول^۱، ۱۹۹۹ و

1. Mc Nicol.

(۱۹۹۸). همچنین برنامه‌هایی برای مرتبط کردن تولیدکنندگان روستایی خرده پا با بازارهای کشورهای ثروتمند در مورد محصولات نظیر قهوه وجود دارد (گتزل، ۱۹۹۱). هر یک از این برنامه‌های مبتکرانه بار دیگر این نکته را تأیید می‌کنند که برای یافتن راه‌حل‌های محلی ضروری است که جهانی عمل کنیم. هر برنامه منفرد فقط تکه کوچکی از این قطعات به هم پیوسته است؛ اما همانند برنامه‌هایی که هدف‌شان تغییر دستمزدها و موقعیت‌های کاری است، این برنامه‌ها را باید بخشی از تلاش کلی برای بازسازی بازارهای جهانی در نظر گرفت. این بازسازی باید به گونه‌ای انجام گیرد که برابری، رفاه و ثبات و پایداری به همراه آورد، نه آن که فقط در پی سودآوری و انباشت سرمایه باشد.

شیوه‌های نوین متحد کردن کارگران جهان

تلاش‌های نو و مبتکرانه برای آگاه ساختن مصرف‌کنندگان مناطق پیشرفته جهان از زندگی تولیدکنندگان جهان سوم، یگانه راهبرد [موجود] برای تجدید ساختار روابط بازار جهانی نیست. اگر جهت‌گیری‌های موجود برای افزایش نابرابری در درون و بین ملت‌ها برعکس شود، باید شیوه‌ای برای ساختن سازوکارهای نهادی در سطح جهانی یافت که شبیه سازوکارهایی باشد که طی نیمه اول قرن بیستم در کشورهای صنعتی پیشرفته ساخته شدند. این سازوکارها به نیروی کار اطمینان می‌دهند که از نتایج بهره‌وری جهانی بی‌بهره نخواهند ماند.

جهت نخستین تأثیر بسامان جهانی شدن به سمت دیگری است: افزایش قدرت سرمایه فراملی نسبت به جنبش‌های کارگری سازمان‌یافته ملی. البته تشدید جریان سرمایه در درون مرزهای ملی نیز اثر دیگر آن است. سرمایه‌های فراملی، نهادهای حاکمیت جهانی را وامی‌دارند تا زمینه شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری را که سرمایه خود بدان نیازمند است، فراهم آورند. این نهادها اگرچه برای رفع نیازهای نیروی کار طراحی نشده‌اند، همچون عامل ایجاد تعادل و توازن در اهرم سیاسی، دارای قابلیت رفع این نیازها هستند. من به کمک دو

مثال عینی و ملموس نشان خواهیم داد که چگونه نهادهای حاکمیت جهانی امکانات جدیدی برای سازماندهی نیروی کار فراهم آورده‌اند. این دو مثال عبارتند از: نفتا (پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی)^۱ و سازمان تجارت جهانی.^۲

برای شروع، نفتا نمونه جالبی است: زمانی که پیمان نفتا در سال ۱۹۹۳ امضا شد، ارجاع مباحث مربوط به نیروی کار به مجموعه‌ای از «توافقنامه‌های جانبی» که چندان ضمانت اجرایی نداشتند، منشأ اصلی اختلاف بود. در حقیقت، در سال ۱۹۹۷، هنگامی که دولت کلمبیا سعی کرد تا از اختیارات اقدام سریع برای گسترش این پیمان حمایت کند، دریافت که فقدان ضمانت‌های لازم در مورد رعایت استانداردهای کار که لازمه تکمیل ضمانت‌های گسترده ایجاد شده برای سرمایه بود، عامل کلیدی شکست این ضمانت‌هاست. جالب‌تر این که حتی مجریان توافقنامه‌های جانبی فاقد ضمانت اجرایی به این نتیجه رسیدند که باید همکاری‌های برون مرزی بین ایالات متحده و جنبش کارگری مکزیکی برانگیخته شود.^۳ به موجب توافقنامه جانبی می‌بایست مجموعه‌ای از «دفترهای اجرایی ملی»^۴ ایجاد می‌شد که به اتحادیه‌ها در هر یک از سه کشور عضو نفتا (یعنی ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیک) اجازه دهد شکایات مربوط به تخلفات کارگری در دیگر کشورها را ثبت و ضبط کنند. هنوز معلوم نیست که آیا شکایات رسیده به «دفترهای» مذکور واقعاً به اصلاح مظالم منجر می‌شوند یا خیر؛ اما آنچه روشن است، این که وجود این ساختار برای اتحادیه‌های سه کشور، موقعیتی را فراهم آورد که در آن آموختند با یکدیگر کار کنند. در حالی که در دو مورد نخست، شکایت تسلیم شده، از این یا آن اتحادیه بود، شکایتی که در دسامبر ۱۹۹۷ علیه کارخانه فرآوری محصولات صادراتی اشلین/ایتاپسا^۵ در سیوداد^۶ مکزیک اقامه شد، نظر پنجاه اتحادیه مختلف، سازمان‌های

1. North American Free Trade Agreement (NAFTA).

2. World Trade Organization (WTO).

۳. این مبحث مبتنی بر کار تحقیقی تامارا کی Tamara Kay (1999a, 1999b) است.

4. National Administrative Offices (NAO)

5. Echlin/Itapsa.

6. Cividad.

غیردولتی و گروه‌های حقوق بشر در ایالات متحده، کانادا و مکزیک را به خود جلب کرد. یو.ای. دبلیو، کارگران صنایع فولاد، کارگران صنایع برق و نیز ای.اف.ال.سی، آی.او، به کارگران صنایع خودروسازی کانادا و کنگره کارگران کانادا، از یک سو و کارگران شرکت تلفن مکزیک و اتحادیه تازه تأسیس کارگران مکزیک، از سوی دیگر، پیوستند (کی، جدول ۱: الف ۱۹۹۹). مشارکت مشترک فدراسیون‌های کارگران سه کشور، از لحاظ همبستگی نیروی کار فراملی، گامی بی‌سابقه به سمت جلو بود.

از لحاظ سیاسی، مهم‌ترین جنبه اقدامات مشترکی که نفتا محرک آن است، نگرش جدیدی است که در نیروی کار ایالات متحده پدید آمده است. تا زمانی که کارگران مکزیک یکی مشکل به نظر می‌رسیدند، چون «خودشان حاضر بودند» با دستمزدی بسیار اندک کار کنند، مبنای چندانی برای همبستگی بین دو کشور مکزیک و آمریکا وجود نداشت و خطر خشم ناشی از تعصب نژادی تفرقه‌انگیز نیز جدی بود. بنابراین، فعالیت سیاسی متمرکز بود بر تلاش ناامیدانه برای ایجاد مانع در برابر موج جریان سرمایه صنعتی، که در مکزیک سرمایه‌گذاری می‌شد. نفتا [ناخواسته] تعریف مشکل را عوض کرد؛ یعنی دیگر مشکل، کارگران مکزیک نبودند، بلکه موانع سیاسی / قانونی‌ای بود که بر سر راه کارگران مکزیک برای سازماندهی اتحادیه‌های کارا و مؤثر قرار داشت. این موقعیت جدید، به وضوح موقعیتی بود که کارگران مکزیک و آمریکایی نه تنها با همه وجود از آن حمایت می‌کردند، بلکه می‌توانستند با هم کار کنند. اگر یک قرارداد جانبی بدون ضمانت اجرایی می‌تواند به برانگیختن این نوع تغییر کمک کند، انعقاد یک پیمان عملی درباره حقوق کارگران - مثلاً چیزی شبیه پیمان حمایت از حقوق مالکیت معنوی - قاعدتاً باید تغییری اساسی در همکاری‌های بین‌کشوری و توانایی کارگران مکزیک برای سازماندهی ایجاد کند.

مثال سازمان تجارت جهانی، مثالی باورنکردنی تر و قابل تأمل تر است، اما با مفاهیم و مضامینی گسترده‌تر. عموماً سازمان تجارت جهانی، سنگ بنای جهانی شدن سلطه‌جویانه به شمار می‌رود؛ یعنی نهادی که مظهر ملاحظه واپس‌گرایانه ساختارهای جهانی قدرت در

امور سیاسی داخلی و تبعیت بی‌چون و چرا از ارزش‌های اصلی حاکم بر منطق بازار جهانی است. با این حال، هوارد واجتل^۱ در کتاب «چشم‌انداز آمریکایی»^۲ (۳۴/۳۸: ۱۹۹۸) گفته است که: «... سازمان تجارت جهانی می‌توانست نهاد حساسی برای پیشبرد حقوق کارگران در سراسر جهان باشد». بنابراین، «نیروی کار سازمان یافته و دار و دسته آنان برای آن که اهمیت سازمان تجارت جهانی را بفهمند، باید خوب عمل کنند».

دلیل این امر ساده است. هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که فقدان «استانداردهای اصلی کار» - حق سازماندهی و ممنوعیت کار کردن کودکان - در یک کشور خاص مبنایی برای رقابت ناعادلانه نشود، درست همان‌طور که فقدان حق مالکیت، برابر است با نقض قواعد رقابت عادلانه. با آن که سازمان تجارت جهانی تاکنون برای اجتناب از اعتراف به این منطق کاملاً دقت به خرج داده، این احتمال هست که این نگرش در خفا وجود داشته باشد. نخستین کنفرانس سازمان تجارت جهانی در سطح وزیران در سال ۱۹۹۶، با این عبارت آغاز شد: «ما مجدداً بر تعهد خود در مورد رعایت استانداردهای اصلی کار پذیرفته شده در سطح بین‌المللی تأکید می‌کنیم». البته در این عبارت وزیرمابانه، به دقت، معانی تعهد در نظر گرفته شده بود و بر این مطلب اصرار می‌شد که استانداردهای کار «جزء وظایف وزرای عضو سازمان نیست» و سازمان بین‌المللی کار (ILO) باید به این مسائل پردازد.

به هر حال، نکته جالب این است که دولت‌های عضو چگونه با این موضوع کنار می‌آیند. قابل پیش‌بینی بود که کشورهای نروژ و سوئد طرفداران سرسخت اجرای استانداردهای اصلی کار، به منزله بخشی از اختیارات سازمان تجارت جهانی باشند. مهم‌تر این که ایالات متحده طرفدار رعایت استانداردهای اصلی کار بود. در جلسه‌های وزیران در سال ۱۹۹۶ در سنگاپور، ایالات متحده تلاش (ناموفقی) کرد که بندهای مربوط به تعهد در قبال «استانداردهای اصلی کار» را در زمره اختیارات سازمان تجارت جهانی بگنجاند. مجدداً در سال ۱۹۹۸، در اجلاس وزیران در ژنو، کلینتون، رئیس‌جمهور وقت

1. Howard Wachtel
2. American Prospect.

ایالات متحده، بر مشارکت سازمان تجارت جهانی در حمایت از استانداردهای اصلی کار تأکید کرد.

روشن است که ما فکر نمی‌کنیم دولت ایالات متحده خود را متعهد به حمایت از نیروی کار می‌داند. البته موضع «اصلاح طلبانه» ایالات متحده در این مورد خاص کاملاً جنبه سیاسی دارد. از دیدگاه جنبش نیروی کار ایالات متحده - که دولت فعلی ایالات متحده آن را هوادار سیاسی اصلی خود به شمار می‌آورد - نهادینه کردن استانداردهای جهانی کار، همانند آنچه در ایالات متحده اعمال می‌شود - به ویژه در آن مناطقی از جهان سوم که رقابت اقتصادی بیش‌تری بر سر آن جاری است - مسئله‌ای زیر بنایی است. از سوی دیگر، برای شرکت‌هایی که هوادار دولت هستند، این مسئله اهمیت کم‌تری دارد. با آن‌که به نفع این شرکت‌هاست که استانداردهای کار در کشورهای در حال توسعه وجود نداشته باشد، شرکت‌های بزرگ فراملی ایالات متحده نیک آگاهند که اجرای گسترده «استانداردهای اصلی کار»، در نهایت، حداقل زیان را برای سودهای جهانی آن‌ها در پی خواهد داشت. بنابراین، از نظر دولت کلینتون، حمایت از استانداردهای اصلی کار در جهان سوم، یک برگ برنده سیاسی بود.

[این موقعیت] از نظر نیروی کار ایالات متحده فرصت جالبی است. هر وقت نیروی کار در آمریکا بر یک موضوع دارای حداقل هزینه‌های سیاسی داخلی از نظر سیاستمداران ایالات متحده پافشاری می‌کند، احتمال موفقیت آن بیش‌تر است. تلاش برای قانع کردن دولت ایالات متحده به حمایت از استانداردهای اصلی کار در بیرون مرزهای آمریکا، قطعاً چشم‌انداز موفقیت‌آمیزتری پیش روی نیروی کار این کشور می‌گذارد، تا تلاش برای ممانعت از سرمایه‌گذاری در خارج از کشور یا تلاش برای اعمال محدودیت‌های عمومی بر ورود کالاهای مصرفی خارجی به این کشور.

موضوع استانداردهای کار یادآور آن چیزی است که در حوزه حقوق بشر آشکارتر است: اعمال استانداردهای جهانی شده به معنای اعمال قواعدی نیست که موجب تقویت هرچه بیش‌تر امتیازات قدرتمندان شود. با توسل به استانداردها می‌توان قدرتمندان را تحت

فشار گذاشت و فضای سیاسی تری برای ضعیفان فراهم آورد. تمام این‌ها بستگی به فرایند سیاسی‌ای دارد که بستر اعمال استانداردهاست.

بدیهی است که سازمان تجارت جهانی هرگز استانداردهای کار را با علاقه‌مندی و رغبت نمی‌پذیرد. تنها فشارهای شدید جنبش کارگران ایالات متحده، همراه با پشتیبانی مستحکم نمایندگان کنگره، این موضوع را مسئله دولت تبدیل می‌کند. این خواست فقط در نتیجه مبارزات متعهدانه، ترفندها و تدابیر ماهرانه و پیگیر، به اضافه اندکی خوش‌شانسی سیاسی، تحقق می‌یابد. با این حال، پیروزی در این عرصه، تغییر بسیار زیادی در موقعیت چانه‌زنی نیروی کار در سطح جهانی ایجاد می‌کند.^۱ توانایی نگه داشتن [شمشیر داموکلس] تهدید ضمانت اجرایی تجارت جهانی بر بالای سر کارفرمایان جهان سومی که استانداردهای پایه‌ای کار را نقض می‌کنند، می‌تواند در عرصه نبردهای سخت نابرابر محلی که در سراسر جهان سوم رخ می‌دهند، تفاوتی عمده ایجاد کند. این موضوع دقیقاً، همان‌گونه که واجتلی می‌گوید، «گامی بلند برای رفاه و آسایش به حاشیه رانده‌شده‌ترین افراد در کشورهای جهان سوم» خواهد بود. به طور قطع، فرصت جالب توجهی است برای نیروی کار تا «جهانی عمل کنند».

برای نیروی کار و همین‌طور شبکه‌های حمایتی فراملی، معنای «جهانی عمل کردن» باید فراتر از آن باشد که صرفاً هدف جنبش کارگری سازمان‌های جهانی باشد. مخالفان اصلی گنجاندن استانداردهای کار در حدود اختیارات سازمان تجارت جهانی، کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که نمایندگان‌شان محدود کردن توان استثمار شرکت‌های محلی را

۱. این گفته، علی‌رغم این واقعیت که سازمان تجارت جهانی از لحاظ قانونی تنها می‌تواند حق کشورهای مستقل را برای جبران زیان‌های ناشی از عملیات تجاری «ناعادلانه» به وسیله اعمال حقوق گمرکی جبرانی خاص مشروعیت بخشد، حقیقت دارد. وضع اسف‌بار صادرات کشورهای جهان سوم و این واقعیت که بازارهایی که آن‌ها سعی می‌کنند محصولات‌شان را به آن بازارها صادر کنند [در کشورهای قرار دارند که] جنبش‌های کارگری (به نسبت) نیرومندی دارند که موضوع سیاسی استانداردهای کار خارجی را با خشنودی مطرح می‌کنند، این امکان را ایجاد می‌کند که سازمان تجارت جهانی، حقوق گمرکی جبرانی را براساس کار ناعادلانه کارگران وضع کند و این تهدیدی بالقوه است که می‌تواند پویایی روابط فی مابین دولت‌های محلی و کارگران استثمار شده را تغییر دهد.

از آن رو تهدید تلقی می‌کنند که مزیت نسبی‌شان را تهدید می‌کند. حکومت‌های جهان سوم، مایوس از افزایش صادرات‌شان به بازارهای کشورهای توسعه یافته، از این بیمناکند که مسئله استانداردهای کار، علیه صادرکنندگان‌شان مورد استفاده قرار گیرد.

بار دیگر، چنان که در مورد قراردادهای جانبی نفت رخ داد، احتمالاً هیچ چیزی اتفاق نخواهد افتاد، مگر آن که جنبش‌های کارگری کشورهای پیشرفته بتوانند اتحادهای مؤثرتری با هم‌تایان جهان سومی خود ایجاد کنند. همان‌طور که در مورد نفتا اتفاق افتاد، جنبش کارگری ایالات متحده دریافت که همکاری با هم‌تایان مکزیکی‌اش برای منافعش ضرورتی اساسی دارد. تلاش برای جهانی عمل کردن در مقابل سازمان تجارت جهانی باید جنبش کارگری ایالات متحده (و دیگر کشورهای صنعتی پیشرفته) را بر آن دارد که همکاری و تشریک مساعی‌شان با جنبش‌های کارگری جهان سوم را به طور کلی تشدید کنند. مصداق جهانی عمل کردن درباره موضوعات مرتبط با نیروی کار، آن است که جهانی شدن موجب شناسایی بخشی از نیروی کار شود که در کشورهای پیشرفته کار می‌کنند و نمی‌توانند بدون کمک به کارگران جهان سومی برای به دست آوردن ابزارهای سیاسی و قانونی لازم برای گریز از اوضاع رقت‌انگیز اشتغال که بر آنان تحمیل می‌شود، از دستمزدها و شرایط کاری‌شان دفاع کنند. احتمالاً تبعات سیاسی بلند مدت این درس، به اندازه خود استانداردها مهم است.

فایده سیاسی مبارزه بر سر استانداردها فقط به تأثیر مثبت آن بر همبستگی جهان پیشرفته و جهان سوم محدود نمی‌شود. ریچارد فریمن استدلال می‌کند که مبارزه برای بهبود استانداردهای کار احتمالاً بهترین راه برای آن است که نیروی کار موقعیتی برسر میز مذاکره‌ای به دست آورد که قواعد تعیین‌کننده بازارهای جهانی پشت آن تدوین می‌شود. وی، علی‌رغم موضع شکاکانه‌اش در مورد تأثیر و کارایی استانداردهای کار، استدلال می‌کند که «مبارزه برای استانداردهای کار دقیقاً می‌تواند اهرمی باشد برای آن که مسائل مربوط به نیروی کار مستقیماً به بحث چگونگی گردش امور مالی و تجارت جهانی وارد شود و این می‌تواند وضع را اساساً تغییر دهد» (فریمن، ۱۹۹۸: ۳۱)؛ به عبارت دیگر،

مبارزات طراحی شده برای بهبود وضعیت کارگران به حاشیه رانده شده می‌تواند آثار مهم و مثبت سرایت‌پذیری برای تلاش‌های کلی جهت تغییر قواعد جهانی داشته باشد.

چشم‌اندازهای بازسازی حاکمیت جهانی

جهانی‌شدن سلطه‌جویانه از گردهم آوردن جهان‌های پراکنده و متفرق منتفع می‌شود - یعنی قرار دادن فناوری تعیین‌کننده تولید محصول در جاهایی که در آن‌ها حداقل معیشت ۱/۵ دلار در روز است و بازگرداندن آن محصولات به جوامع مصرف‌کننده‌ای که در آن‌ها کسانی که درآمد ۱۵۰ دلار در روز دارند، زندگی‌شان هم‌سطح طبقه کارگر است. این حربه برای آن که کارکرد سیاسی داشته باشد، باید پیچیده و غامض باشد. کشتی کج سیاسی جهانی‌شدن ضد سلطه، نیروی خود را از چند طریق کسب می‌کند که عبارتند از: برملا کردن روابط، فهماندن این واقعیت به مصرف‌کنندگان مرفه که آن‌چه برای آنان حاشیه سود محسوب می‌شود، به قیمت بدبختی واقعی خریداری می‌شود و وادار کردن نیروی کار کشورهای توسعه یافته به رویارویی با این واقعیت که این نیروی کار نمی‌تواند شاخص زندگی خود را حفظ کند، مگر آن که به کارگران جهان سومی کمک کند تا برای بهبود وضعیت خود مبارزه کنند.

برای به حاشیه رانده‌شده‌گان، خواه تولیدکنندگان روستایی در آمازون باشند یا کارگران کارخانه‌ای در شهر هوشی‌مین^۱، شبکه‌های فراملی، سلاح‌های جدید و بسیار مؤثرند برای آن‌چه ممکن است در غیر این صورت نبردی مایوسانه به نظر برسد، اما قابلیت‌ها و توانایی حاصل از جهانی‌شدن ضد سلطه فراتر از بهبود زندگی به حاشیه رانده‌شدگان است. حاکمیت عمومی اقتصاد سیاسی جهانی هنوز هم در دست ساخته شدن است و به کمک جهانی عمل کردن راهبردی و با برنامه و تدبیر می‌توان در مرحله شکل‌گیری ساختار حاکمیت مورد بحث اعمال نفوذ کرد.

۱. شهری در ویتنام شمالی سابق که به افتخار هوشی‌مین، رهبر مبارزات ویتنام شمالی بر ضد آمریکا، به نام وی نامگذاری شده است.

وقتی از پشت عینک کینه‌توز اقتصاد سیاسی سنتی به موضوع می‌نگریم، گروه‌های حمایتی فراملی و قهرمانان همبستگی نیروی کار بین‌المللی، در وهله نخست شبیه *داوودهای* احساساتی ناامیدی هستند که تیر پرتابی‌شان بخت اصابت به زره *جالوت* پیچیده‌ای که با او روبه‌رو هستند ندارد. بررسی دقیق‌تر حاکی از آن است که این دیدگاه، قدرت جهانی شدن سلطه‌جو را بیش‌تر از میزان واقعی‌اش برآورد می‌کند. مطمئن باشید که سرمایه‌داری فراملی معاصر و دستگاه سیاسی حامی آن، منابع مادی بیرون از حد تصور، سلطه‌ایدئولوژیک و انعطاف‌پذیری استثنایی‌ای دارد که ناشی از عملیات جهانی مرتبط با هم است. با این حال، ساختارهای فعلی قدرت، علی‌رغم قدرت خیره‌کننده‌شان، شکننده‌تر از آنند که نشان می‌دهند. آن‌ها هنوز هم گرفتار آن چیزی‌اند که «مسئله پولانی»^۱ خوانده می‌شود.

پولانی (۱۹۴۴ [۱۹۵۷]) با بررسی چگونگی پدیدار شدن بازارهای ملی استدلال کرد که خصوصیات از لحاظ اجتماعی ناپایدار بازارهای «خود تنظیم شونده»^۲ بخشی از گروه‌های اجتماعی گوناگون، از جمله بخشی از *نخبگان*، را به واکنش حمایت‌جویانه^۳ وامی‌دارد. متأسفانه، در تحلیل پولانی این واکنش حمایتی، به دلیل ناتوانی مجامع بین‌المللی در ترویج آن، نادیده گرفته شد. بازارهای بین‌المللی، به ویژه بازارهای مالی و پولی، نتوانستند به شکل موفقیت‌آمیزی تنظیم شوند. نتیجه این ناتوانی نخست سقوط پشتوانه طلا و سپس بازگشت به بربریت فاشیسم بود.

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، مسئله آشتی دادن بازارهای آزاد با زندگی اجتماعی و سیاسی باثبات، یک بار از طریق ایجاد مجموعه‌ای از *هنجارها* و نهادهای بین‌المللی دنبال شد. این *هنجارها* و نهادها چیزی را ممکن می‌ساختند که *جان راگی*^۴ (۱۹۸۲) آن را «لیبرالیسم حکم شده» می‌نامید - باز بودن و آزادی بین‌المللی با حمایت اجتماعی، ترکیب و از طریق مجموعه مرتبطی از دولت - ملت‌های قدرتمند، تنظیم می‌شد.

1. Polanyi Problem.
 2. Self-regulating.
 3. Protectire.
 4. Ruggie.

«لیبرالیسم حکم شده»^۱ منشا دوره خوشبختی و سعادت در کشورهای صنعتی مرکز^۲ شد؛ دوره‌ای که گاهی اوقات از آن به عنوان «عصر طلایی» سرمایه‌داری قرن بیستم یاد می‌شود. به هر حال، به تدریج تکامل فرامرزی روابط اقتصادی، این مجموعه جدید نهادها را تضعیف می‌کرد. ورود لیبرالیسم حکم شده به جهان سوم هرگز موفقیت آمیز نبوده و هیچ راه مناسبی برای کنار آمدن افزایش مشارکت کشورهای جهان سوم در تولید صنعتی در سطح جهانی نداشته است. علاوه بر این، نهادهای بین‌المللی لیبرالیسم حکم شده به شدت به تأسیس دولت - ملت که قدرت آن به واسطه افزایش سرعت و حجم معاملات بین‌المللی شکسته است، وابسته‌اند. بار دیگر، ناتوانی در تنظیم بازارها در سطح بین‌المللی، باعث بی‌نظمی اجتماعی‌ای شده است که به نظر می‌رسد فراتر از توانایی سیاست‌های داخلی «عادی» در حل مسئله باشد. «درجه‌بندی مجدد» اقتصاد جهانی، مسأله پोलانی را دوباره زنده کرده است.

از آن جا که جهانی شدن بنیان‌های نهادی لیبرالیسم حکم شده را می‌فرساید و مسئله پولانی دوباره به شکلی مهیب سر بلند می‌کند، باید ساختارهای نهادی نوینی در سطح جهانی ساخته شوند. شکست در این کار، از یک سو بهره‌وری و سود و از سوی دیگر، رفاه شهروندان عادی را تهدید می‌کند؛ اما کسب موفقیت را به هیچ وجه نمی‌توان مسلم فرض کرد. مشکل بودن این کار، ریسک جدیدی ایجاد می‌کند که عبارت است از سقوط به بربریت؛ اما همچنین فرصت‌های جدیدی برای جهانی شدن ضد سلطه خلق می‌کند.

کار حاکمیت جهانی^۳ بسیار مشکل است؛ زیرا در حال حاضر یک ایدئولوژی نخبه قدرتمند در کشوری که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی بر «نظم نوین جهانی» سلطه دارد - یعنی ایالات متحده آمریکا - با آن مخالفت می‌کند. این جریان ایدئولوژیک نخبه شامل دو چیز است: بی‌اعتمادی عمیق به هر نوع نهاد حاکمیت عمومی، و نگرانی عمیق از هر چیزی که ممکن است اقتدار و برتری مطلق خود ایالات متحده را کاهش دهد.

1. Embedded Liberalism

۲. واژه Core در مقابل Priphacy به معنای «پیرامون» مطرح است.

3. Global Governance

این امر بخشی از نخبگان جهانوطن و بین‌المللی‌گرا را از رابرت رابین و «گروه داوس» گرفته که از مدیران فراملی‌اند، تا نخبگان مالی سنتی درون حزب جمهوریخواه را با یک معمای واقعی روبه‌رو ساخته است. آنان دوست دارند حاکمیتی جهانی داشته باشند تا قواعد مربوط به سودآوری را اعمال کنند (همانند حق مالکیت معنوی)، بدون آن که در مورد موضوعات مربوط به رفاه، نظیر استانداردهای کار، نگرانی داشته باشند. البته تعریف محدودی که این نهادها از نوع حاکمیت ارائه می‌دهند، دارای این خطر است که به نبود مطلق نهادهای حاکمیت جهانی منجر گردد. تعریف محدود و تنگ‌نظرانه، حتماً ترقی‌خواهان^۱ و بخش وسیعی از مردم‌گرایان را به اردوی مخالفان خواهد راند. بسیاری از شهروندان عادی همیشه احساس می‌کنند که برنامه‌های راهبردی بین‌المللی، شغل و فرهنگ آنان را تهدید می‌کند. اگر گروه‌های ترقی‌خواه طرفدار بین‌المللی شدن، که موضوع اصلی این بحث هستند، نیز نهادهای حاکمیت جهانی را به شکلی مقید و محدود تعریف کنند، مشکل است ببینیم که این طرح با یک مبنای سیاسی محدود و سست بنیاد به حال خود رها می‌شود.

می‌دانیم که قرار شد آخرین کنفرانس اجرایی سازمان تجارت جهانی در هزاره دوم در سیاتل برگزار شود.^۲ قرار است مذاکرات تجارت جهانی با نام «دور هزاره» در آنجا صورت گیرد. دبیرکل موقت اجلاس سیاتل، از این بابت که قواعد اقتصادی جهانی برای نخستین بار تبدیل به «موضوعی برای رک‌گویی و حتی دشمنی شدید» شده‌اند، ابراز نگرانی کرد و حتی بدتر این که «گفته می‌شود ما باید در سیاتل در انتظار ابعاد گسترده‌تری از تردیدها و خصومت‌ها باشیم». شایعاتی مبنی بر این که نیروی کار سازماندهی شده‌ای هزاران اتاق در هتل‌ها کرایه کرده و به جمعیت طرفداران محیط‌زیست ضد سازمان تجارت جهانی خواهند پیوست، در صفوف بوروکرات‌های جهانی لرزه انداخته است (وال استریت ژورنال ۱: ۱۹۹۹/۱۶/۷). البته ممکن است آنان این کار را انجام دهند. در حالی که سازمان‌هایی مانند

1. Progressives

۲. تذکر این نکته لازم است که سخنرانی اوآنز، نویسنده مقاله حاضر، به تاریخ اکتبر ۱۹۹۹، یعنی پیش از شروع هزاره سوم، ایراد شده است - م.

بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی که از بیرون همچون نمایندگان فوق‌العاده قدرتمند «نظم نوین جهانی» به چشم می‌آیند، در حقیقت، از لحاظ سیاسی آسیب‌پذیرند، نه به این دلیل که مورد حمله محیط‌زیست‌گرایان یا فعالان کارگری قرار می‌گیرند، بلکه به این دلیل که این گروه‌ها می‌توانند به آسانی «رفقای نیمه راه» یعنی متحدان خود را از صفوف محافظه‌کاران خارج سازند.

زمانی که اعضای صندوق دفاع از محیط زیست^۱ (EDF) به هنگام مبارزه برای پاسخگو تر کردن بانک جهانی به دنبال یارگیری در کنگره آمریکا بودند، دریافتند که محافظه‌کاران جمهوریخواه حامی آنان هستند. اگر جان سوئینی برای حمله به سازمان تجارت جهانی به دنبال رهبری کنگره بود، جسی هلمز نیز در زمره کاندیداها بود. اعتماد نکردن به حکومت به هر شکل، زمانی که با نفرت عمیق ترکیب شود، هر نهاد حاکمیت جهانی را به سمت دشمنی با محافظه‌کاران سوق می‌دهد، به رغم این واقعیت که مؤسسان شرکتی فراملی تأمین‌کننده مبارزات این محافظه‌کاران، به خوبی از نیاز به ثبات و حاکمیت جهانی آگاه هستند.

نهادهای جهانی به تمام متحدانی که می‌توانند به دست آورند، نیاز دارند. آن‌ها در مواجهه با مخالفت سیاسی پر سرو صدای ترقی‌خواهان، تحت فشار سختی برای سازش هستند. در حقیقت، ماجرا فراتر از این‌هاست. ترقی‌خواهان در مقایسه با محافظه‌کاران، متحدان بالقوه قابل اعتمادتری برای نهادهای جهانی هستند. بانک جهانی پاسخگو توانایی بیش‌تری به «صندوق دفاع از محیط زیست» برای جلوگیری از طرح‌های تخریب‌کننده محیط زیست در سراسر جهان می‌دهد تا آن‌که این صندوق بخواهد با یکصد حکومت پادشاهی مختلف تک‌تک مبارزه کند. به همین صورت، سازمان تجارت جهانی پشتیبان این عقیده که استانداردهای اصلی کار، از مؤلفه‌های طبیعی بازارهای آزاد هستند، می‌تواند متحد بسیار قدرتمندی برای «فدراسیون کارگران ایالات متحده آمریکا - کنگره سازمانی‌های صنعتی» در تلاش‌های جدیدش برای «جهانی عمل کردن» باشد.

1. Environmental Defense Fund.

مهم‌ترین توصیه به بورکرات‌های جهانی که در جستجوی راه و روش و برنامه‌های سیاسی بلندمدت هستند، این است که برای یافتن شیوه‌های منطبق با منافع شبکه‌های حمایتی فراملی تلاش کنند. در اصل، همگرایی بین منافع نهادهای جهانی و منافع شبکه‌های فراملی ضد سلطه بسیار کم‌تر از آن‌چه فعلاً به نظر می‌رسد، ناممکن است. سرانجام این که نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی در کار تنظیم مقررات هستند. مادام که طرفداران محیط زیست و حقوق بشر در چارچوب این مقررات حرفی برای گفتن دارند، منافع بیش‌تری در برقراری مقررات مستحکم‌تر جهانی در برابر سرمایه‌داران فراملی خواهند داشت؛ سرمایه‌دارانی که در مورد لزوم محدود شدن امتیازات ویژه مدیریتی‌شان هنوز مرده‌اند، حتی اگر بتوانند مضامین قانونگذاری را تعیین و تحمیل کنند.

برای نخبگان اقتصادی فراملی که این نهادها را ایجاد کرده‌اند تا ابزارهایی برای افزایش سودآوری جهانی باشند، بد نیست اگر با ترقی‌خواهانی که ثبات بین‌المللی را مشروط گروگان گرفته‌اند، وارد مذاکره و مصالحه شوند. به زبان «پارادایم انتخاب عقلانی»^۱، به نفع نخبگان سرمایه‌داری فراملی است که این سازمان‌ها وظیفه ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری را با تلاش برای تنظیم مقررات رفاهی ترکیب کنند، تا آن که به دلیل نبود متحدان سیاسی بنیانگذار حاکمیت جهانی باشند. چانه‌زنی تنها این نیست که از آن‌چه دولت رفاه اجتماعی و لیبرالیسم حکم شده ایجاد می‌کنند، متمایز باشد و جز این نیست که دوباره باید در سطح جهانی ساخته شود.

این واقعیت که به رسمیت شناختن لزوم حمایت اجتماعی ممکن است تنها راه حل «مسئله پولانی» باشد، به این معنا نیست که این موضوع در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد. اگر ما می‌توانستیم به نخبگانی که انتخاب‌های عقلانی می‌کنند دل ببندیم، دنیای بهتری داشتیم. درست همان گونه که بعید است، نایک رفتارش را با نیروی کار خود تغییر دهد، مگر آن که فعالان سیاسی رفتار نایک را در مجامع عمومی با سروصدا مطرح کنند. به طور کلی بعید است نخبگان فراملی مصالحه «عقلانی» را بپذیرند، مگر آن که فعالان فراملی

1. Rational Choice Paradigm.

بتوانند فشارهای سیاسی را آن قدر شدید کنند که با از کار انداختن روال عادی کسب و کارشان موجب تأثیر نامطلوب بر آنها شوند. شاید بورکرات‌های جهانی، سرانجام به این نتیجه برسند که فعالان فراملی متحدانی مزاحم هستند و نخبگان فراملی در بند اسارت ایدئولوژی‌ای باقی بمانند که به آنها که بازار منفعت چندان برایشان ندارد. سقوط به بربریتی که پولانی از آن می‌ترسید (و شاهد آن بود)، همان اندازه محتمل است که امکان نهدایی که تکرار موفقیت‌های «عصر طلایی» پس از جنگ جهانی دوم را ممکن کنند.

مهم‌ترین نکته آن است که سازمان‌دهندگان جهانی شدن ضد سلطه، به عوض بخت و اقبال و دل و جرأت، عده و عدهٔ بیش‌تری دارند. نخبگان هم، حداقل به اندازه همه ما، محتاج حل مسئله پولانی‌اند. تناقض‌های ایدئولوژیک خاصی که نخبگان ایالات متحده را بر سر مسئله جهانی‌شدن از یکدیگر جدا می‌کنند، به طور غیر معمول، ساختن نهادهای لازم براساس شرایط خودشان را برای آنها دشوار می‌سازد. چنان که در گذشته شاهد بوده‌ایم، استفاده از نیروها و توانایی‌های سیاسی بازیگران غیرنخبه ممکن است تنها راه برای ایجاد تغییراتی باشد که نخبگان برای حفظ منافع خود بدان‌ها نیاز دارند. فعالان فراملی بیهوده با منطق سخت تغییر ساختاری در نمی‌افتند. آن‌ها بی‌شک بخش تفکیک‌ناپذیر تنها طرح سیاسی هستند که می‌تواند شالودهٔ نهادی‌ای را پی‌ریزی کند که اقتصاد سیاسی جهانی در حال حاضر باید برای بقای خود تأسیس آن را در دستور کارش قرار دهد. از لحاظ سیاسی، بسیار لازم است که این طرح امکان در نظر گرفتن حقوق اجتماعی و حمایت از رفاه اجتماعی را در قواعد بازی جدید جهانی فراهم کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر ترقی‌خواهان بیش از اندازه به جهانی‌شدن بدبین نبودند، شاید ترس‌های مطرح شده در این مقاله به شدت «آرمانی» به نظر می‌رسید. من بحث خود را با آرزوهای دست نیافتنی آغاز نکردم، بلکه از موفقیت‌های عینی و واقعی فعالانی آغاز کردم که جهانی عمل کردن را شیوه مورد پسند خود قرار داده‌اند: فعالانی در سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر،

سازمان‌های غیردولتی زنان، سازمان‌های زیست - محیطی فراملی، شبکه‌های فراملی ضد کار کردن با شرایط سخت و مزد کم، اعضای اتحادیه‌ها در مکزیک، ایالات متحده و کانادا، و سازمان‌های مختلفی که هم اکنون روزگار را بر سازمان تجارت جهانی سخت کرده‌اند، هیچ یک به خودی خود کانون جهان نیستند.

حتی اگر شبکه‌های فراملی ضد سلطه را یک کل هماهنگ هم در نظر بگیریم، دلیلی وجود ندارد که بپذیریم این شبکه‌ها نیرویی سر سخت و مقاومت ناپذیرند. تنها چیزی که می‌توان گفت، آن است که با وجود این شبکه‌ها فرصت‌های مهمی برای جهانی عمل کردن وجود دارد و این که باید بهتر از این درباره آن‌ها نظریه‌پردازی کرد و در عمل مورد استفاده‌شان قرار داد. نباید دچار این توهم شد که جهانی عمل کردن، گلوله‌ای جادویی است که نیاز به دیگر انواع کار سیاسی را مرتفع می‌سازد. برعکس، دقیقاً تأثیرات بالقوه یاری دهنده شبکه‌های فراملی بر مبارزات محلی است که آن‌ها را ارزشمند می‌سازد. ایجاد شبکه‌های فراملی، چشم‌اندازهای جدیدی از موفقیت را فراروی بسیج نیروهای محلی قرار می‌دهد و بسیج محلی یکی از عناصر ضروری جهان شدن ضد سلطه به شمار می‌رود.

وقتی که به جای تمرکز بر تلاش‌های سازمانی بر عقلانیت نخبگان تأکید می‌شود، شاید همه چیز «آرمانی‌تر» به نظر برسد. بیایید رئوس مطالب این بحث را یک بار دیگر مرور کنیم: اگر نخبگان دوران‌دیش اقتصادی فراملی بخواهند ابزارهای حاکمیت جهانی‌ای را بسازند که لازمه ثبات و پیش‌بینی پذیری بازارهای جهانی‌اند، ممکن است هیچ راهی نداشته باشند، جز آن که با گروه‌های خواهان استفاده از حاکمیت جهانی به منظور نهادینه کردن حقوق اجتماعی و بهبود رفاه اجتماعی متحد شوند. اگر جز این باشد، ممکن است با این خطر مواجه شوند که کل طرح‌شان مبتنی بر این واقعیت شود که جهانی شدن طرحی نیست که از نخبگان ملی محافظه کارتر یا شهروندان عادی طلب وفاداری سیاسی کند.

شروع کار با ادعاهای فروتنانه، مبنی بر امکان جهانی عمل کردن و افزودن برخی فرضیه‌ها در مورد منافع نخبگان فراملی، ما را به نتیجه‌ای می‌رساند که ممکن است برای بسیاری آرمانی به نظر آید. آن نتیجه این است که جهانی شدن ضد سلطه می‌تواند امکان

بازسازی حاکمیت اقتصاد سیاسی جهانی را فراهم کند، به همان شیوه‌ای که حاکمیت اقتصاد سیاسی در اروپا و آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم بازسازی شد تا «لیبرالیسم حک شده» را بیافریند.

مفهوم ضمنی نهفته در این نتیجه آن است که دقیقاً به همین علت که جهانی شدن امروزی نسبت به شیوه‌های پیشین اعمال اقتصاد سیاسی بین‌المللی، برای اقتصاد داخلی مشکل آفرین‌تر است، بازسازی ترقی خواهانه روابط جهانی، نه تنها به هزاران نزاع و جدال محلی توازن جدیدی خواهد بخشید، بلکه در تسهیل ساختار ترقی خواهانه‌تر حاکمیت در سطح ملی، به‌ویژه در جهان سوم، نقش مهمی بازی خواهد کرد.

شاید هیچ یک از کارها آسان نباشد. به ثمر نشستن تلاش‌های کنونی برای بازسازی نهادها و قواعد جهانی احتمالاً طولانی‌تر از بنا نهادن لیبرالیسم حک شده است، اولاً به این دلیل که این نسخه باید واقعاً جهانی باشد، نه آن که فقط برای یک کشور ثروتمند تجویز شده باشد؛ اما احتمال از هم گسیختگی یک چارچوب نهادی جدید بر اثر هر گونه «درجه‌بندی مجدد» فعالیت‌های اقتصاد در آینده، به این دلیل که باید جهانی باشد، به نسبت کم‌تر خواهد بود.

آیا ممکن است عده‌ای از فعالان [ضد سلطه] اراد دل و اوباشی باشند که با سوءاستفاده از دورنگار، اینترنت، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و برخی از ارتباطات شخصی دور و پیش‌بینی نشده به اذیت و آزار شرکت‌های فراملی دست بزنند؟ آیا ممکن است سیاستمداران محلی سرکوبگر، نشانه فرایند سیاسی‌ای باشند که می‌تواند ترکیب قوانین اقتصاد سیاسی جهانی را به نحوی تغییر دهد که جای بیش‌تری برای عدالت، رفاه و شأن و منزلت انسانی باز کند؟ منتظر چنین امکانی بودن ممکن است آرمانی باشد؛ اما قطعاً احقمانه خواهد بود چنان‌چه از عناصر جهانی شدن ضد سلطه که قبلاً ایجاد شده‌اند، استفاده نکنیم و آن‌ها را تا جایی که پیش می‌روند، به پیش نبریم.

منابع و مأخذ

1. Block, Fred; *The Vampire State and Other Stories*, New York: New Press, 1996.
2. Castells, Manuel; *The Information Age: Economy, Society and Culture, Vol. 1: The Rise of the Network Society*. Oxford: Blackwell, 1996.
3. -. *The Information Age: Economy, Society and Culture, Vol. 3: End of Millennium*. Oxford: Blackwell, 1998.
4. Getz, Christy; "The Re-embedding of Markets: Social Capital and Transnational Linkages in Organic Food Chains", Berkeley, CA. Unpublished Manuscript, 1999.
5. Gramsci, Antonio; *Selections from the Prison Notebooks*, New York: International, 1971.
6. Kay, Tamara; "Labor Relations in a Post-NAFTA Era", Unpublished Manuscript, Berkeley, CA., 1999a.
7. __. "Overview of NOW Submissions", Unpublished Manuscript. Berkeley, CA., 1999b.
8. Keck, Margaret E., "Social Equity and Environmental Politics in Brazil: Lessons from the Rubber Tappers of Acre", *Comparative Politics* 1995.27: 409-24.
9. __. "Planaflo in Rondônia: The Limits of Leverage." pp. 181-218 in *The Struggle for Accountability: the World Bank, NGOs and Grassroots Movements*, edited by Jonathan Fox and David Brown. Cambridge, MA: MIT Press, 1998.
10. Keck, Margaret and Kathryn Sikkink; *Activists beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1998.
11. Korzeniewicz, R. P. and T. P. Moran, "World Economic Trends in the Distribution of Income", 1965-1992." *American Journal of Sociology* 102: 1000-39. 1997.
12. Massey, Douglas S. et al., "Worlds in Motion: Understanding International Migration at the End of the Millennium", Oxford: Clarendon Press, 1998.
13. McNichol, Jason; "The New Politics of Production and Consumption in the Global Marketplace: Governing the Market for Wood Products in North America and England during the 1990's", Department of Sociology, University of California, Berkeley. Unpublished Manuscript, 1998.

14. __. "Contesting Governance in the Global Marketplace: A Sociological Assessment of British Efforts to Build New Markets for NGO-Certified Sustainable Wood Products", Department of Sociology, University of California, Berkeley. Unpublished Manuscript, 1999.
15. Newman, Nathan; "Net Loss: Government, Technology and the Political Economy of Community in the Age of the Internet", Ph.D. Dissertation. Department of Sociology, University of California, Berkeley. (see <http://socrates.berkeley.edu/~newman/>), 1998.
16. O'Rourke, Data; "Smoke from a Hired Gun: A Critique of Nike's Labor and Environmental Auditing in Vietnam as Performed by Ernest and Young", San Francisco, CA. Unpublished Manuscript, 1999.
17. O'Rourke, Data and Garrett Brown; "Beginning to Just Do It: Current Workplace and Environmental Conditions at the Tae Kwang Vina Shoe Factory in Vietnam", Berkeley, CA. Unpublished Manuscript, 1999.
18. Polanyi, Karl; [1944] 1957. *The Great Transformation*, Boston: Beacon Press.
19. Portes, Alejandro; "La Mondialisation par le Bas." *Actes de la Recherche en Sciences Sociales* 129 (September), 1999.: 16-25
20. __. "Globalization from Below: The Rise of Transnational Communities", Working Paper #98-08. Center for Migration and Development, Princeton University, Princeton, NJ. 1997.
21. Ruggie, John; "International Regimes, Transactions and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order", *International Organization* 36 (2): 195-231. 1982.
22. Sassen, Saskia. [1999]. *Globalization and its Discontents*. New York: New Press.
23. Shaw, Randy; "Reclaiming America: Nike, Clean Air and the New National Activism", Berkeley: University of California Press, 1999.
24. Thayer, Millicent; Forthcoming. "Traveling Feminisms: From Embodied Women to Gendered Citizenship." pp. 295-338 in *Global Ethnography*, edited by M. Burawoy, et al. Berkeley: University of California Press.
25. Wachtel, Howard; "Labor's Stake in the WTO." *The American Prospect* 37 (March-April), 1998. 34-38.